

## رؤیای آرامش در کابوس های جنگ

بررسی و نقد ترجمهٔ رمان کابوس های بیروت

● فاطمه موحدی محصل طوسی

دانش آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات عربی fmmtoosi@gmail.com

### چکیده

کوابیس بیروت داستانی برآمده از جنگ داخلی لبنان و آثار و پیامدهای آن بر زندگی و جان انسان هاست. جنگی که شهر زیبای بیروت را تبدیل به جهنمی خوفناک کرده و از چهره دیگری از این شهر رؤیایی رونمایی می کند. نویسنده با ژرف نگری و نگاه شاعرانه خود به درون انسان آشفته از جنگ و دروغ و دشمنی می پردازد.

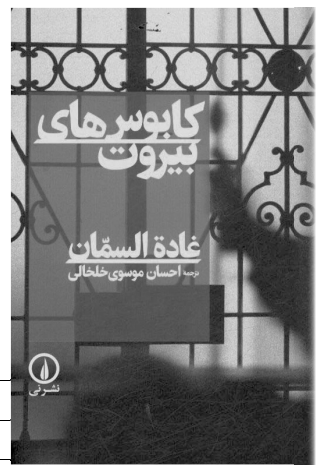
این مقاله با نگاهی کلی به داستان، به بررسی ترجمه آن توسط احسان موسوی خلخالی می پردازد که ترجمه ای زیبا و روان است که علی رغم برخی ایرادات جزئی در ساختار و واژه گزینی توانسته است متن ادبی و شاعرانه داستان را به خوبی منتقل نماید.

**کلید واژه:** غاده سمان، جنگ داخلی، کابوس، بیروت، لبنان، داستان جنگ

### مقدمه

جنگ داخلی لبنان یک پدیده اجتماعی بود که تأثیر بسیاری در ادبیات معاصر عرب گذاشت و نویسندگانی آن را بن مایهٔ آثار خود قرار داده و آثار ادبی متعدد و فاخری از آن خلق کردند. در این میان نویسندگان زن به دلیل حساسیت بیشتر و نگاه عمیق تر خود به برخی مسائل، توانسته اند از زاویه دیگری به این مسأله نگریسته و از ابعاد تأثیر این واقعیت تلخ بر روح و جان انسان پرده بردارند. یکی از این نویسندگان غاده سمان است که با زبان شاعرانه خود، تأثیر جنگ بر درون لایه های مختلف جامعه و روح و روان انسانها را عیان می سازد. و سعی دارد به طریقه خود به روشنفکران و مردم را به بیداری و آگاهی دعوت کند.

غاده سمان نویسنده و شاعر سوری در سال ۱۹۴۲م. در دمشق متولد شد. او که از کودکی مادر خود را از دست داده بود، به عنوان دختری بی پناه در جامعه سنتی رنج هایی



■ سمان، غادة (۱۳۹۷). کابوس‌های بیروت. ترجمه  
احسان موسوی خلخالی، تهران: نشر نی.

متحمل شد. این امر او را بر آن داشت تا در مورد زن و آزادی بنویسد و از حقوق زنان دفاع کند. موضوعات وی به تدریج از نوشته‌های فمینیستی فراتر رفت و به عنوان نویسنده‌ای روشن‌فکر موضوع عقاید را دنبال کرد و بیشتر سعی داشت، در مورد موضوعاتی بنویسد که کمتر نویسندگانی جرأت نزدیک شدن به آن‌ها را داشت.

او اولین رمانش بیروت ۷۵ را در اواخر ۱۹۷۴م، منتشر کرد. این رمان راجع به مشکلات پیچیده اجتماعی در بیروت است که با یک پیشگویی آغاز می‌شود. پیشگویی که می‌گوید: «خون می‌بینم. خون بسیاری می‌بینم...». چند ماه بعد جنگ داخلی لبنان شروع شد.

پس از انشار دو رمان دیگر غادة یعنی کوابیس بیروت (کابوس‌های بیروت) در ۱۹۷۶م. و لیلیة الملیار (شب میلیاردي) در ۱۹۸۶م، منتقدان از وی به عنوان برجسته‌ترین نویسنده زن عرب یاد کردند، تاجایی که برخی از منتقدان وی را حتی از نجیب محفوظ هم مهم‌تر قلمداد کردند.

### کابوس‌های بیروت

غادة یادداشت‌های این رمان را از ۱۳ نوامبر ۱۹۷۵م. شروع کرده و تا ۲۷ فوریه ۱۹۷۶م. به پایان رساند. این یادداشت‌ها ابتدا به صورت پاورقی در یکی از مجلات لبنانی چاپ می‌شد، اما در اگوست همان سال چاپ آن متوقف شده و دو ماه بعد برای اولین بار به صورت کامل به شکل رمان به چاپ رسید (موسوی خلخالی، ۱۳۹۷: ۶). از آن زمان به بعد این کتاب بارها چاپ و به چند زبان مختلف ترجمه شده است.

نام‌گذاری این رمان خود در چهره‌ای برای ورود به داستان است و همان‌طور که از عنوان آن پیداست، بازگویی‌های از واقعیت دردناک و وحشت‌انگیزی است که لبنان در طول جنگ داخلی تجربه کرده است.

راوی و شخصیت اصلی داستان زنی است که در وسط میدان جنگ در خانه خود محبوس شده و راهی برای نجات از وضعیت موجود نمی‌یابد. این شخصیت شروع به یادداشت وقایع نموده و تمامی لحظات درد، رنج، ترس و سردرگمی خود را با خواننده در میان می‌گذارد.

داستان شروع خوبی داشته و بهت و حیرت راوی و پس از آن سردرگمی در ابتدای شروع واقعه را به خوبی روایت می‌کند. او در ابتدا درکی واقعی از ابعاد فاجعه رخ داده ندارد، اما به تدریج متوجه واقعیت وضع موجود می‌شود: «... تیری که از جایی شلیک شد تا طناب سبد نان را قطع کند، خیلی ساده معنایش این بود که ما کاملاً زندانی شده‌ایم. دیگر فرار از میدان جنگ ناممکن بود و به دست آوردن حتی قطعه‌ای نان زیاده‌روی در رؤیایابی!» (همان: ۱۳).

داستان به تدریج فشارهای روانی و ترس‌های به وجود آمده از جنگ را بیشتر و دقیق‌تر نشان می‌دهد. از دست دادن معشوق در ابتدای جنگ نیز وضع روحی او را بدتر کرده و تأثیر فشارها را بیشتر می‌کند.

با گذشت زمان و طولانی‌تر شدن محاصره، شاهد عمیق‌تر شدن ترس‌ها و تردیدها و حتی تغییر دیدگاه‌های فرد هستیم. او که در ابتدا از خوردن سیب‌زمینی جوانه‌زده به خاطر وجود زندگی در آن امتناع می‌ورزد، پس از چندین روز گرسنگی و بی‌غذایی، با افکار عجیبی در مورد خوردن حیوانات همچون گربه‌ها روبرو می‌شود. در ادامه داستان نیز نمونه‌های زیادی از استحاله انسانها در سختیها و فشارهای ناشی از جنگ به چشم می‌خورد.

شخصیت‌های دیگری نیز در این رمان دیده می‌شود که برخی حضوری نمادین دارند و هر کدام می‌توانند، نماینده عده‌ای مردم با عقاید خاص باشند. همچنین یکی از عناصر مهم موجود، فروشگاه حیوانات اهلی است که آنان نیز به سبب جنگ گرفتار شده‌اند و راوی در طول داستان به آنان سر می‌زند و ارتباط نمادینی بین آن‌ها و جامعه بیروت جنگ‌زده برقرار می‌نماید.

نوع روایت این رمان به صورت کابوس‌های پی‌درپی است که علاوه بر این که روایتگری آن را خاص نموده، ساختار رمان را از صرف گزارش وقایع روزانه خارج کرده است. در کابوس گاه حقیقت و وهم و خیال با هم در می‌آمیزد. در بسیاری موارد تشخیص بین واقعیت و خیال در کابوس‌ها دشوار است. کابوس جنبه نمادین به خود می‌گیرد و شخصیت‌هایی رمزگونه به آن اضافه می‌شود. و حتی گاه شکل داستان کوتاه به خود می‌گیرد. در این موارد شاعر از زبان لطیف و شاعرانه خویش برای انتقال مفاهیم و رسیدن به مقصود بهره می‌برد.

کابوس به معنای حالت‌هایی از تنگنا، رنج و دردهای روانی شدید است که لحظه‌ای برای انسان به وجود آمده و او را از مدار زندگی طبیعی‌اش خارج می‌نماید و به وادی درد و رنج و دنیایی غیر از دنیای معقول و ممکن وارد می‌کند. کابوس‌ها در این رمان اندازه

یکسانی ندارند؛ برخی کوتاه و چند سطری بوده و برخی در چند صفحه بیان شده‌اند. کابوس در واقع به این موضوع اشاره دارد که نویسندگان بیش از آن که بخواهد به آثار مخرب ظاهری جنگ همچون کشتار، تخریب شهر، فقر، گرسنگی و غیره بپردازد، بیشتر آثار مخرب آن بر روح و روان انسان را مورد توجه قرار داده‌است. این رمان تصویر جامعی از حوادثی است که در طول جنگ داخلی در بیروت رخ داده‌است. عادة توانسته‌است، تصویری جامع از موضع خود نسبت به جنگ داخلی را ارائه دهد.

نکته قابل توجه این است که او هیچ‌گونه موضع‌گیری سیاسی نسبت به جنگ و طرفین آن ندارد. برای او مهم نیست که چه کسی جنگ را شروع کرده و چه کسی پیروز یا بازنده است. او تنها به آثار پلیدی پرداخته است که جنگ از خود باقی می‌گذارد. علاوه بر مردم عادی به بررسی اوضاع سیاستمداران و روشنفکران نیز می‌پردازد و گاه آن‌ها را به سخره می‌گیرد؛ زیرا اگرچه در فروختن جنگ سهیم بوده‌اند، اما خود نیز زندگی‌ای دارند که تحت تأثیر جنگ ویران می‌شود.

نویسندگان همچنین در این داستان افکار و عقاید خود را با ظرافت در لابه‌لای داستان می‌آورد. به‌عنوان مثال در چند مورد به وضعیت بد زنان و حقوق‌شان در جامعه مردسالار عربی اشاره دارد، یا چندین بار به‌وضوح به خودباختگی عرب‌ها در مقابل غرب حتی در بدترین شرایط طعنه می‌زند.

در این داستان، بیروت دیگر به‌عنوان آن شهر زیبایی که مقصد گردشگران و ثروتمندان دیگر کشورهای عربی بوده‌است، مطرح نمی‌شود، بلکه فساد و زشتی همچون دملی چرکین از زیر پوست آن بیرون می‌زند.

عادة در انتهای رمان با بیان طرح اولیه برخی کابوس‌ها، بیان می‌دارد که آن‌ها را بر اساس چه منبعی بازگو کرده‌است. او رخدادها و اتفاقات را بر اساس خبرها و شنیده‌هایی بیان می‌کند که یا به‌طور مستقیم دیده و یا از افرادی شنیده‌است.

### نقد و بررسی ترجمه

ترجمه این کتاب قوی است و به‌طور دقیق بازبینی و ویرایش شده‌است. علاوه بر زیبایی و روانی متن، مترجم به متن اصلی نیز وفادار مانده و از آن دور نشده‌است.

این ترجمه ویژگی‌های مثبتی دارد که در کل موجب قوی شدن ساختار آن شده‌است، از جمله این که متن ترجمه کاملاً شبیه متن عربی بوده و جابه‌جایی زیادی در کلمات و جملات انجام نشده‌است. حتی تشبیهات و تعابیر به‌کاررفته دقیقاً به همان صورت ترجمه شده‌است. باین حال برای اصطلاحاتی که معادل فارسی دارند، معادل آن‌ها آمده که نشان‌دهنده توانایی و مهارت مترجم است. از دیگر نقاط قوت متن این است که هرگاه در متن کلمه‌ای آمده که تلمیح به داستان یا شعری دارد، آن داستان یا شعر و یا شرح آن در پاورقی توسط مترجم افزوده شده‌است. حتی در مواردی داستان یا مطلبی که در متن به آن اشاره شده، چندان مشهور نبوده و به نظر می‌رسد، مترجم

با تحقیق به آن دست یافته‌است که این امر تأییدی بر دقت و ظرافت مترجم است. ترجمه این رمان با همه مزایای ایرادهایی نیز دارد که گاه در ترجمه از عربی اجتناب‌ناپذیر است. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

برخی از این ایرادها مربوط به تأثیرپذیری از جمله‌بندی عربی است که معمولاً در ترجمه از عربی به فارسی اتفاق می‌افتد. یکی از این موارد این است که در جمله ترجمه‌شده، جایگاه ارکان به هم خورده و فعل در ابتدای جمله می‌آید که در این کتاب نمونه‌هایی از آن به چشم می‌خورد. به‌عنوان نمونه: «ما هو فقد احتمی بمدخل البناء..» (غادة سمان، ۱۹۸۷م: ۱۰). ترجمه آن به این صورت آمده‌است: «خود پیرمرد هم پناه گرفته بود در سردر ورودی ساختمان» (موسوی خلخالی، ۱۳۹۷: ۱۲). بهتر بود، فعل در جمله فارسی در جای خود در پایان جمله می‌آمد: «خود پیرمرد هم در سردر ورودی ساختمان پناه گرفت».

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸  
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۱۷۱

«أشتاق إلى الأضواء المسلطة علىّ و أنا واقف في الواجهة و ما من عابر سبيل قادر على أن يمنع نفسه من التحديق بي...» (غادة سمان، ۱۹۸۷م: ۲۲۱-۲۲۰). ترجمه: «دلم تنگ شده برای چراغ‌هایی که روی من متمرکز می‌شد و هیچ عابری نبود که بتواند خودش را ننگه دارد از خیره شدن به من...» (موسوی خلخالی، ۱۳۹۷: ۲۸۸)

ترجمه پیشنهادی: «دلم برای چراغ‌هایی که روی من متمرکز می‌شد، تنگ شده‌است، من در ویتترین می‌ایستادم و هیچ رهگذری نمی‌توانست، در برابر میل شدیدش برای خیره شدن به من مقاومت کند...» این جابه‌جایی افعال نمونه‌های زیادی در کتاب دارد.

در نمونه دیگر: «و الأثرياء العرب لم يعودوا يشرفون البلد بزياراتهم و سهراتهم و هداياهم و العشيقات الأجنبية اللواتي كن يرفهن عن الأزواج الضجرين...» (غادة سمان، ۱۹۸۷م: ۳۴۰-۳۳۹) به این صورت ترجمه شده‌است: «و ثروتمندان عرب دیگر نمی‌آیند با خوشگذرانی‌ها و شب‌نشینی‌ها و معشوقه‌های اروپاییشان؛ زانی که در استخر «سن جورج» جست‌وخیز می‌کنند» (موسوی خلخالی، ۱۳۹۷: ۴۳۹).

در این جا به نظر می‌رسد، مترجم خود را ناگزیر از جابه‌جا کردن فعل دیده‌است تا در جمله فارسی نیز همانند متن عربی جمله وصفی بعد از موصوف (معشوقه‌های اروپایی) بیاید؛ بهتر بود در چنین مواردی جمله فارسی به جملات کوتاه‌تر تقسیم می‌شد تا علاوه بر رساندن معنا، در اصول نگارش فارسی اختلالی به وجود نیاید. ترجمه پیشنهادی: «ثروتمندان عرب دیگر با سیاحت‌ها، شب‌نشینی‌ها و هدایای خود، افتخار حضور در شهر را نمی‌دهند و معشوقه‌های اروپایی‌شان که زمانی در استخر «سن جورج» جست‌وخیز می‌کردند، ... حالا همگی رفته‌اند».

همچنین گاه علاوه بر جابه‌جا شدن فعل، ساختار کلی جمله نیز تحت تأثیر قرار گرفته و دچار تغییر شده‌است. این مشکل ممکن است، به دلیل طولانی بودن جملات

عربی یا اسمیه بودن آن‌ها باشد. در ادامه چند نمونه بیان می‌شود:  
 «أعيش في ساحة حرب لا أملك أي سلاح و لا اتقن استعمال أي شيء غير هذا  
 النجيل الراكض عى الورق بين أصابعى تاركاً سطورہ المرتجفة كآثار دماء جريح يزحف  
 فوق حقل مزروع بالقطن الأبيض» (غادة سمان، ۱۹۸۷ م: ۹).

ترجمه: «وسط میدان جنگ زندگی می‌کنم، بی هیچ سلاحی و بی آنکه کاری از  
 دستم برآید، جز همین کشیدن قلم بر کاغذ و به‌جا گذاشتن سطرهایی لرزان مانند رد  
 خونین مجروحی که در پنبه‌زار سپید سینه‌خیز می‌رود» (موسوی خلخالی، ۱۳۹۷: ۹).  
 در چنین مواردی نمی‌توان گفت، طولانی بودن جمله یا جابه‌جایی ارکان آن در فهم  
 معنا ایراد خاصی به‌وجود آورده‌است، اما اگر به‌صورت جملات کوتاه‌تر نوشته شود و  
 ارکان در جای خود بیایند، به روان‌تر شدن متن کمک زیادی خواهد نمود.

ترجمه پیشنهادی: «در یک میدان جنگی زندگی می‌کنم، هیچ سلاحی ندارم و تنها  
 وسیله‌ای که در استفاده از آن مهارت دارم، همین قلم نحیف است که میان انگشتانم  
 بر روی کاغذ می‌دود و از خود سطرهایی لرزان به‌جای می‌گذارد، همچون رد خون  
 مجروحی که در پنبه‌زار سپید سینه‌خیز می‌رود».

نمونه دیگری: «كان المسلحون يحتلوا فندق «هولیدی ان» المواجه لبیتنا الصغیر  
 العتیق و الذی یطل فوق أعلى طوابقنا (الثالث) كما یسرف جبل من الأسمنت و الحدید  
 فوق کوخ لفلح مسالم فی قعر الوادی» (غادة سمان، ۱۹۸۷ م: ۹).

ترجمه: «افراد مسلح هتل «هالیدی این» را گرفته بودند؛ دقیقاً روبروی خانه سه‌طبقه  
 قدیمی‌مان و مشرف بر خانه‌مان مثل کوهی از سیمان و آهن بر کلبه کشاورزی بی‌آزار  
 در کف دره» (موسوی خلخالی، ۱۳۹۷: ۹).

ترجمه پیشنهادی: «افراد مسلح «هتل هالیدی این» را گرفته بودند که روبروی خانه  
 کوچک و قدیمی‌مان قرار داشت و مشرف بر بالاترین طبقه خانه‌مان (سوم) سربرافراشته  
 بود؛ همچون کوهی از سیمان و آهن که بر فراز کلبه کشاورزی بی‌آزار در کف دره اشرف  
 داشته باشد».

اما در برخی موارد ترجمه جمله فارسی که دقیقاً مطابق جمله عربی انجام شده،  
 ممکن است اندکی در فهم معنا اشکال ایجاد کند:

«و لم یقرأ الصحف فی الیوم التالی لیری فیها صورته فی عمود الوفیات» (غادة  
 سمان، ۱۹۸۷ م: ۶۱).

ترجمه: «روزنامه‌های روز بعد را نخواند تا عکس خود را در ستون درگذشتگان ببیند»  
 (موسوی خلخالی، ۱۳۹۷: ۷۶). در این جا ممکن است، جمله دوم نتیجه جمله اول به نظر  
 بیاید و می‌توان با اندکی تغییر از این اشتباه جلوگیری نمود.

ترجمه پیشنهادی: «روزنامه‌های روز بعد را نخواند و گرنه عکس خود را در ستون  
 درگذشتگان می‌دید».

گاه تغییر به وجود آمده، در ساختار کلمه اتفاق افتاده‌است و در مواردی فعل

به صورت صفت ترجمه شده است یا بالعکس و یا در صیغۀ افعال تغییری به وجود آمده است که این امر در ترجمه از عربی امری عادی بوده و در معنای کلام اختلالی ایجاد نمی‌کند، اما در جایی از کتاب که نویسنده شعری سروده است، این تغییر ساختار به گونه‌ای عجیب می‌نماید:

«أنا حیوان مذعور...»

أعوی...

لا أفکر...

أعوی...

لا أفکر...» (غادة سمان، ۱۹۸۷ م: ۱۹۷)

ترجمه:

«حیوانی وحشت زده‌ام..»

زوزه میکشم...

فکر نمی‌کنم...

زوزه...

نه فکر...

زوزه...» (موسوی خلخالی، ۱۳۹۷: ۲۵۷)

علامات سجاوندی اگرچه در متن به خوبی رعایت شده‌اند، اما در موارد بسیاری وقفه‌ای که برای خواندن جمله بعد از کلمه‌ای لازم است، به جای این که با ویرگول نشان داده شود، با گذاشتن علامت سکون بر روی کلمه نشان داده شده است که این امر در نگارش فارسی مرسوم نیست. در مواردی هم هیچ علامتی نیامده و موجب اشتباه در خواندن می‌شود؛ به عنوان نمونه در شعری شاعر عشق را با عنوان رفیق مورد خطاب قرار داده (غادة سمان، ۱۹۸۷ م: ۱۶۲)، اما در ترجمه به صورت «رفیق عشق» آمده است (موسوی خلخالی، ۱۳۹۷: ۲۱۰) که بدون علامت ویرگول به صورت ترکیب اضافی خوانده شده و معنای آن متفاوت می‌شود.

ترجمه اشتباه اصطلاح یا عبارت در این متن زیاد به چشم نمی‌خورد، اما این متن نیز مانند دیگر ترجمه‌ها عاری از اشتباه نیست. در موارد اندکی جمله اشتباه ترجمه شده است، مانند:

«یذهب جیل من الضحایا کی تتبلور ثورة واحدة... لو يفهم الحکام ذلک لوفروا علينا و علی انفسهم هذا القربان الباهظ» (غادة سمان، ۱۹۸۷ م: ۶۵).

ترجمه: «...باید یک نسل قربانی شوند تا انقلاب شروع شود... اگر حاکمان می‌دانستند، نمی‌گذاشتند چنین هزینه سنگینی روی دوش خودشان و ما بیفتند...» (موسوی خلخالی، ۱۳۹۷: ۸۵).

ترجمه صحیح: «... اگر حاکمان می‌دانستند، حتماً این قربانی گرانبها را برای خودشان و ما فراهم می‌کردند.»

در بیشتر موارد اصطلاحات عامیانه به‌خوبی با معادل فارسی جایگزین شده‌اند، اما در مواردی اصطلاحات می‌توانست، جایگزین بهتری داشته باشد؛ به‌عنوان مثال (فی غشاء من نبال) که در متن آمده و اشاره به شعر متنبی دارد (غادة سمان، ۱۹۸۷م: ۱۱)، «پوشیده با خدنگ» معنی شده است (موسوی خلخالی: ۱۱) که می‌توانست، به‌جای آن کلمه سرنیزه را بیاورد یا اصطلاح «کهنه عزب» که به نظر می‌رسد، ترجمه تحت‌اللفظی (الأعزب المزمین) در عربی باشد، با اصطلاح مأنوس تر «پیرپسر» جایگزین شود. از این اصطلاحات می‌توان به موارد دیگری نیز اشاره کرد:

فصلنامه نقد کتاب

## ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸  
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۱۷۴

پیشنهاد	ترجمه	متن عربی
از رفتن سر باز زده‌ایم.	از رفتن تن زده‌ایم. (ص ۹۸)	قد رفضنا الرحیل (ص ۷۷)
دو موجود زنده وحشت‌زده	دو حیات وحشت‌زده (ص ۱۰۲)	حیاتین مذعورتین (ص ۸۰)
دو بار شکنجه شدیم.	عذابمان مضاعف شد. (ص ۱۵۸)	نتعذب مرتین (ص ۱۲۳)
بمب هسته‌ای	موشک هسته‌ای (ص ۱۶۸)	القنبلة الذرية (ص ۱۳۱)
بغض گلویم را گرفت.	غصه وجودم را گرفت. (ص ۲۰۶)	شعرت بغصة (ص ۱۵۹)
جلوی در خشکم زده بود.	سنگ‌شده جلو در ماندم. (ص ۲۱۳)	أنا متحجرة أمام الباب (ص ۱۶۴)
معاملات/ زد و بند	بند و بست (ص ۴۳۹)	صفقات (ص ۳۳۹)

در برخی موارد ترجمه کلمه یا اصطلاح اشتباه نیست، اما با توجه به متن بایست جایگزین دیگری برای آن بیاید. به‌عنوان مثال هنگامی که آقای مرگ به بازخوانی فاکتورهایش می‌پردازد:

«فاتورة: خلیل ابوفارس واقف علی مدخل مصلحة الکهرباء فی محلة مار مخایل یأکل برتقالة. سیطلق مسلح علیه النار و یصیبه فی رأسه و یردیه. الرجاء حضورک فوراً للقبض» (غادة سمان، ۱۹۸۷م: ۱۷۵).

**قبض:** «خلیل ابوفارس ایستاده در ورودی اداره برق در محله مار مخایل و پرتقال می‌خورد. فرد مسلحی به سمتش تیر اندازی می‌کند و تیر به سرش می‌خورد و کارش را تمام می‌کند. لطفاً برای گرفتن قبض حاضر شو» (موسوی خلخالی، ۱۳۹۷: ۲۲۷).  
در این جا کلمه «فاتورة» (فاکتور) «قبض» ترجمه شده‌است، اما «قبض» دوم که در انتهای جمله آمده، به معنای «قبض روح» است و در ترجمه این دو کلمه یکسان در نظر گرفته شده و این اشتباه در صفحات بعدی نیز تکرار شده‌است. با توجه به این که در قسمت‌های پایانی کتاب بار دیگر این موضوع بیان شده و در آن جا کلمه «فاتورة»،



«رسید» ترجمه شده‌است، در این جا نیز کلمه «رسید» جایگزین بسیار مناسبتری است. «کان والدی رجل علم و ورع و قد ورث عنه الجزء الأول من صفاته...» (غادة سمان، ۱۹۸۷م: ۱۵۷).

ترجمه: «پدرم انسانی اهل فضل و زاهدمسلك بود. من نیمه نخست صفات او را به ارث برده بودم» (موسوی خلخالی، ۱۳۹۷: ۲۰۳). باتوجه به این که نویسنده روی نیمه اول صفات تأکید دارد، یعنی من فقط اهل علم و دانش بودن را از او به ارث بردم، شاید بهتر باشد علم همان علم و دانش معنا شود.

یا در جای دیگر: «... رامیات فی مستنقع حیاة اولئک الرجال حجر الإثارة...» (غادة سمان، ۱۹۸۷م: ۳۴۰-۳۳۹)، بدین صورت ترجمه شده‌است: «در برکه زندگی‌شان سنگریزه شهوت می‌اندازند» (موسوی خلخالی، ۱۳۹۷: ۴۳۹). در این جا کلمه «مستنقع» «برکه» ترجمه شده‌است که بهتر بود «مرداب» ترجمه می‌شد؛ چون «مرداب زندگی» تشبیهی است که نویسنده برای نشان دادن رکود و رخوت موجود در زندگی این افراد به کار برده‌است و کلمه «برکه» این بار معنایی منفی را به‌خوبی نمی‌رساند.

در نمونه دیگر مادر بزرگی مشغول قصه‌گویی برای نوه‌اش است: «...هل أروى لك حكاية ثانية؟... و روت له حكاية ثانية عن ابنة الملك الثانية... هل أروى لك حكاية رابعة؟... و روت له حكاية رابعة عن ابنة الملك الرابعة... هل أروى لك حكاية خامسة عن ابنة الملك الخامسة كي تنام؟...» (غادة سمان، ۱۹۸۷م: ۳۳۵).

ترجمه: «برایت داستان دیگری تعریف کنم؟... و برایش داستان دوم را تعریف کرد از شاهدخت دیگر... مادر بزرگ گفت: داستان رابعه را برایت تعریف کنم؟... و برایش داستان رابعه را تعریف کرد که دختر چهارم پادشاه بود... پرسید: قصه پنجم را بگویم تا خوابت ببرد؟...» (موسوی خلخالی، ۱۳۹۷: ۴۳۴-۴۳۳) در این جا مترجم علاوه بر ایجاد اندکی تغییر در متن، رابعه را اسم خاص در نظر گرفته است. در حالی که در عربی تنها به صورت عدد ترتیبی آمده و منظور اسم شخص نیست.

گرچه تقریباً تمام کتاب کاملاً مطابق متن عربی ترجمه شده، اما در مواردی جمله به صورت خلاصه ترجمه شده یا کلماتی در ترجمه حذف شده یا جا افتاده‌اند که ممکن است، غیر عمد بوده و یا به منظور کوتاه‌تر شدن جمله یا پرهیز از تکرار باشد.

مثال: «قلت مدعية: سيشكر لكما السارقون هذا الجهد، حين يجدون كل شيء ثمين مرتباً في حقائق جلدية ثمينة أيضاً، لا تحتاج إلا لمن يحملها و يمضي بها...» (غادة سمان، ۱۹۸۷م: ۱۲۲)

ترجمه: «دزدها را حسابی شرم‌نده کردید، وقتی بیایند همه چیز بسته‌بندی شده آماده بردن است...» (موسوی خلخالی، ۱۳۹۷: ۱۵۶)

ترجمه کامل پیشنهادی: با شوخی به آن‌ها گفتم: دزدها از زحمات شما تشکر می‌کنند. چون تمام اشیاء قیمتی در چمدان‌های چرمی گران‌بها بسته‌بندی شده‌اند و تنها یکی را می‌خواهد که زحمت برداشتن و بردن آن‌ها را بکشد.

اما حذفیاتی که به سبب مسائل فرهنگی صورت گرفته باشد، بسیار جزئی و اندک بوده و در کل خللی به کتاب وارد ننموده است.

### خاتمه

رمان کابوس‌های بیروت یک رمان اعتراضی علیه جنگ است. این رمان به بررسی آثار جنگ و ویرانی‌های آن می‌پردازد. اما نه تنها ویرانی‌های مالی و جانی، بلکه ویرانی‌هایی که روح و روان انسان را نشانه می‌گیرند. این رمان ساختاری متفاوت دارد. و به جای تقسیم‌بندی به فصول، به صورت کابوس‌هایی است که اوج ناآرامی روحی انسان در طول جنگ را نشان می‌دهد. تأثیر این کابوس‌ها هنگامی بیشتر می‌شود که نویسنده از زبان شاعرانه خود خود بهره می‌گیرد و از تمثیل استفاده می‌کند و بدین صورت تجربه اضطراب خود را با خواننده اشتراک می‌گذارد.

ترجمه فارسی این رمان به گونه‌ای روان است که همان تجربه را دقیقاً به خواننده ایرانی منتقل می‌کند. وضوح تعابیر و اصطلاحات معادل، باعث شده است زبان شاعرانه نویسنده به خوبی در ترجمه نمود پیدا کند. اشتباهات موجود در این ترجمه، از جمله ایراداتی است که به طور متداول در ترجمه از عربی به فارسی به وجود می‌آید و در مقابل شیوایی و روانی متن به چشم نمی‌آیند.

### منابع

السمان، غادة (۱۹۸۷) کوابیس بیروت. بیروت: منشورات غادة السمان.